

هو العليم

تفاوت مقام امامت با ولایت

ویژگی های مقام امامت

برگرفته از آثار:

حضرت آية الله الحاج سيّد محمد محسن حسيني تهراني

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مقام ولایت و نسبت آن با مقام امامت

مفهوم ولایت نسبت به امامت از نظر منطقی عام و خاص مطلق است. بدین معنی که لازمه امامت، تحقق ولایت است لا بالعکس. برای روشن شدن مطلب ابتداءً به تعریف و توضیح ولایت می‌پردازیم:

بررسی معنی لغوی ولایت

در مصباح المنیر ولی مانند فلس را به معنی قرب دانسته است و نیز در صحاح اللغه گفته است کُلُّ مِمَّا يَلِيكَ، ای مِمَّا يقاربك و ولی به کسی گفته می‌شود که امر شخص دیگری را متکفل شود. در اقرب الموارد گوید: الوَلِيُّ حصول الثانی بعد الاول من غیر فصل، ولى الشَّيْءِ و علیه ولایة و ولایة یعنی مستولی و مسلط بر آن شیء شد و از این باب است والی بلد.

در مجمع البحرین گوید: اولی الناس بابراهم، یعنی أحقّهم به و اقربهم منه، من الوَلِی و هو القرب، نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم و برحق‌ترین آنها نسبت به ابراهیم که این معنی از ولی یعنی قرب است. در آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱ «اینست و جز این نیست که صاحب اختیار شما خداست و رسول او و آن کسانی که ایمان آوردند که در حال نماز و رکوع بر فقرا اتفاق می‌کنند» که از شیعه و سنی مصداق این آیه را امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند.^۲

بنابراین ولایت هم نسبت به پروردگار بر بنده صادق است زیرا او از رگ گردن به انسان نزدیکتر است ﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۳ و نیز زمام امور حیات و ممات انسان بدست اوست، که می‌فرماید:

^۱ سوره المائدة (۵) آیه ۵۵.

^۲ ثعلبی در تفسیر خود شأن نزول آیه را ذکر می‌کند.

^۳ سوره ق (۵۰) آیه ۱۶.

﴿بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ و هم نسبت به بنده بر پروردگار صادق است که: «**المؤمن ولي الله**»^۲ و یا در شهادت می گوئیم: «**أشهد أن علياً ولي الله**». که در اینجا به معنای قرب و نزدیکی بنده است با خدا نزدیکی خاصی که هیچ شائبه ترکیب غیر در آن راه ندارد. و لذا در لغت چنین گفته اند: الولاية حصول الشئین بحیث لیس بینهما ما لیس منهما. ولایت یعنی بین دو چیز چنان قرب و مؤالفت صورت پذیرد که چیزی خارج از وجود آنان در میان نباشد.

آثار تحقق ولایت در نفس ولی

در نتیجه این قرب که لازمه وحدت است آثار شیء در ولی تجلی می نماید و چون عبد در مقام عبودیت به این مرتبه از قرب برسد بواسطه غلبه جنبه علی در حضرت حق ذات عبد متحوّل و متغیر به آثار و ظهورات ذات پروردگار می شود و این مسأله معنا و مفهوم حدیث قدسی معروف است که می فرماید:

«**ما يتقرب اليّ عبد بشيء احب اليّ مما افترضته عليه فكنتم سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده الذي يأخذ به ...**»^۳

«هیچ عمل و کرداری که بنده مرا به من نزدیک کند در نزد من بهتر از تکالیف و دستورات شرعیه نمی باشد پس در صورتی که بنده من قیام به آنها کرد من گوش او می شوم و چشم و زبان و دست و ... خواهم شد. در این صورت است که اعمال و گفتار و تفکر ولی خدا از کیفیت و صبغه بشری خارج شده و به صبغه الهی و جوهر ربوبی در خواهد آمد.»

و نیز در حدیث قدسی شریف می فرماید:

«**عبدی اطعني حتي اجعلك مثلي فانا اقول كن فيكون و تقول لشيء كن فيكون**»^۴.

«بنده من فقط مرا عبادت کن و در تحت انقیاد من درآی تا ترا همانند خویش گردانم. من به چیزی چون گویم موجود شد، وجود پیدا می کند و تو نیز اگر بگوئی: باش، خواهد بود.»

ولایت از ناحیه عبد و از ناحیه پروردگار

این حقیقت و معنای ولایت است، پس ولایت بمعنای سلطه و سیطره و هیمنه و حکومت نیست بلکه بمعنای نزدیکی و قرب است، الا اینکه این تقرب در طرفین بنده و پروردگار به دو صورت با حفظ اصل حقیقت

^۱ سوره المؤمنون (۲۳) آیه ۸۸.

^۲ الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱، به نقل از امام صادق علیه السلام: «ان المؤمن ولی الله یعینه و یصنع له و لا یقول علیه إلاً الحق و لا یخاف غیره».

^۳ شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، ج ۹، ص ۴۲۴.

^۴ الجواهر السنیه، شیخ حر عاملی، ص ۳۶۱.

و ریشه آن ظهور پیدا می‌کند. ولایت از ناحیه عبد که همان فناء ذات عبد در ذات پروردگار است موجب استجلاب و استجذاب نفحات جمالیه و بارقه‌های اسماء و صفات کلیه حق بر قلب بنده است و همین ولایت از ناحیه پروردگار به معنای افاضه رشحات آثار جمال و جلال بر قلب و ضمیر بنده است و سلب اختیار و اراده او و جایگزینی اراده و مشیت خود بجای آنست، که در این صورت بنده قادر بر انجام اموری که از شئون اراده و اختیار حضرت حق است خواهد بود.

ابن فارض عارف عظیم الشان مصری رضوان الله علیه در این باره می‌فرماید:
هي النفس إن أَلقت هواها تضاعفت *** قواها و أعطت فعلها كل ذرِّه^۱

«اینست مقام و مرتبه نفس که اگر مخالفت هواهای او را کردی و با مشتبهات نفسانی به مبارزه و معارضه پرداختی غذای او رو به تزاید رود تا جائی که بر تمام ذرات عالم وجود هیمنه و سیطره و استیلا خواهد یافت.»

ولایت باطن مقام نبوت و امامت

این مرتبه برای پیامبران الهی و حضرات معصومین علیهم السّلام و نیز برای اولیای الهی بدست خواهد آمد. و شرط زعامت و امامت و قیادت است، زیرا تا انسان از ذات و نفس خود عبور نکرده باشد و مراتب هواها و امیال نفسانی را حتی تا آخرین و عمیق‌ترین مراحل آن در ننوردیده باشد مدرکات و امیال و بروزات و ظهورات او نمی‌تواند صد در صد الهی و ربوبی باشد و چه بسا آمیخته‌ای از هوا و نصیبی از عالم غیب باشد که این موقعیت برای اسوه و الگو قرار گرفتن مناسب نیست.

بنابر این چنانچه در آیات الهی آمده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۲ و ما ایشان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم و خلائق را با امر و اراده و مشیت ما بسوی تعالی و کمال هدایت کنند (نه از سر خود و بر اساس هوا و سلیقه شخصی خود) و به آنها انجام امور خیر و به پا داشتن نماز و پرداخت زکات را وحی نمودیم و ایشان کاملاً و صد در صد در مقام عبودیت و انقیاد تام برای ما بسر می‌بردند.

اطلاق لفظ امام در لسان قرآن

بدین لحاظ اطلاق لفظ امام و ولی خدا در لسان قرآن نسبت به بندگان خالص خدا به کسانی گفته می‌شود که این مرحله از عبور و گذراندن مرتبه خواست و اراده نفس را طی کرده باشند، بنابراین اگر شخص با رعایت ضوابط شرع به نحو اتمّ و انجام ریاضات شرعیّه و سیر و سلوک الی الله و مخالفت با هواهای نفسانی و امیال

^۱ - دیوان ابن فارض، ص ۱۱۷، التائبة الكبرى.

^۲ - سورة الأنبياء (۲۱) آیه ۷۳.

دنیوی و دوری جستن از ریاستها و تفوق طلبی و ترأس و انقیاد تامّ و اطاعت کامل از دستورات اولیای الهی بتواند از مراحل مختلفه عوالم نفس عبور نموده باشد، آن شخص به مقام و مرتبه ولایت الهی خواهد رسید و ولیّ کامل پروردگار خواهد شد، زیرا تحقق این مرتبه در وجود چنین شخصی اعتباری نبوده و جنبه تکوینی و واقعی پیدا می‌کند و مانند سایر اعتبارات شرعیّه که وضع و رفع آن به دست شارع است نمی‌باشد. چنین شخصی قابلیت احراز عنوان امام را پیدا می‌کند خواه از جانب الهی به این منصب رسیده باشد یا نرسیده باشد و مأمور به هدایت شده باشد یا نشده باشد.

تفاوت مقام امام علیه السلام با ولی الهی

در این فرض کلام او کلام امام علیه السلام و فعل او فعل امام علیه السلام می‌باشد با این تفاوت که نفس مطهر امام علیه السلام بواسطه سعه کلی آن که تمام تعینات را در عالم وجود احصاء نموده است خداوند دو مسئولیت و دو وظیفه به او محوّل کرده است:

وظیفه و مسئولیت اول: ارائه طریق و هدایت و ارشاد به سوی مرتبه تعالی از معرفت و کمال که همان شناخت حقیقی و شهودی ذات پروردگار است بواسطه بیان احکام و برنامه تربیت و تزکیه.

وظیفه دوم امام علیه السلام: ایصال و فعلیت بخشیدن به نفوس مستعدّه و بالقوه را به مراحل و مراتب متفاوت در سعادت و شقاوت که این مسئولیت به فعل تکوینی و ولایت تکوینی امام علیه السلام برمی‌گردد. اما ولی خدا دارای یک چنین مسئولیت عظمی و عام الشمولی نمی‌باشد بلکه نسبت به حیظه و محدوده وظیفه‌اش در افراد معین قیام به این وظیفه و تکلیف می‌نماید، و البته محدوده ارشاد و هدایت و نیز تربیت و تزکیه افراد بر حسب تشخیص نفس ولی خدا بواسطه ارتباط با مبدأ اعلیّ موسّع و مضیق خواهد شد.